

# روند تغییرات در توزیع جمعیت و توزیع منابع

\* دکتر محمد میرزائی

## مقدمه

و تولید در کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه گیری از مبحث به عمل خواهد آمد.

در این مقاله تصویری از توزیع جمعیت دنیا در قاره‌های مختلف و تغییرات حاصل در توزیع نسبی جمعیت آنها در چند قرن اخیر ارائه می‌گردد. ابتدا تغییرات در توزیع نسبی جمعیت قاره‌ها در فاصله سالهای ۱۶۵۰ تا ۱۹۰۰ و سپس تغییرات توزیع نسبی قاره‌ها در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین کوششی در بیان علت تغییرات حاصل در توزیع نسبی جمعیت در دو مقطع زمانی فوق‌الذکر به عمل خواهد آمد. در این چهارچوب روند تغییرات بنیادی در دو عامل اساسی شکل دهنده میزان رشد جمعیت یعنی مرگ و میر و زاد و ولد در دو قرن اخیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت که این تغییرات خود عامل موثر در تغییرات توزیع نسبی جمعیت قاره‌ها بوده‌اند. نهایتاً روند تغییرات سهم جمعیت در ارتباط با نحوه استفاده از منابع

## بررسی تغییرات در توزیع نسبی جمعیت قاره‌ها

در جدول شماره ۱ برآوردهائی از جمعیت دنیا در سه مقطع زمانی ۱۶۵۰، ۱۹۰۰ و ۱۹۸۷ میلادی و توزیع جمعیت در قاره‌های مختلف به صورت ارقام مطلق و نیز ارقام نسبی (به صورت نسبت درصد، داخل پرانتز و در زیر ارقام مطلق) ارائه گردیده است. از نقطه نظر رقم مطلق جمعیت همان طوری که ملاحظه می‌گردد جمعیت قاره‌ها به میزان قابل توجه و به طور بی‌سابقه‌ای از ۱۶۵۰ تا ۱۹۰۰ و بخصوص از ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ افزایش یافته است. منتهی اگر در تغییرات حاصله در توزیع نسبی جمعیت دقت شود نوساناتی اساسی در تغییرات حاصله

\* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی

محیط‌شناسی

جدول شماره ۱ - برآوردهای مربوط به تعداد جمعیت دنیا و قاره‌های مختلف (به میلیون نفر) و توزیع درصد آن:

۱۶۵۰ - ۱۹۸۷

سال	جهان	آفریقا	آمریکای شمالی	آمریکای جنوبی	آسیا	اروپا (با شوروی)	اقیانوسیه
۱۶۵۰	تعداد ۵۵۳ توزیع درصد (۱۰۰)	۶۰ (۱۱)	۱ (۰/۲)	۱۰ (۱/۸)	۳۸۰ (۶۸/۶)	۱۰۰ (۱۸/۰)	۲ (۰/۴)
۱۹۰۰	تعداد ۱۶۶۳ توزیع درصد (۱۰۰)	۱۱۰ (۶/۶)	۸۱ (۴/۹)	۶۳ (۳/۸)	۹۸۰ (۵۸/۹)	۴۲۳ (۲۵/۴)	۶ (۰/۴)
۱۹۸۷	تعداد ۵۰۲۶ توزیع درصد (۱۰۰)	۶۰۱ (۱۲/۰)	۲۷۰ (۵/۴)	۴۲۱ (۸/۴)	۲۹۳۰ (۵۸/۲)	۷۷۹ (۱۵/۵)	۲۵ (۰/۵)

منابع ارقام مطلق برای سالهای ۱۶۵۰ و ۱۹۰۰

Goran Ohlin, Historical Outline of World Population Growth. Proceedings of World Population Conference. Belgrade, 1965.

Population et Societes, No.216, sept. 1987.

جمعیت در قاره اروپا افزایش بی‌سابقه‌ای بوجود می‌آید. افزوده شدن بر شتاب رشد جمعیت در این قاره در اواسط قرن نوزدهم به اوج خود می‌رسد و در یک بیان کلی می‌توان قرن نوزدهم را قرن افزایش سریع جمعیت در قاره اروپا دانست. در واقع اختلاف اساسی در میزان رشد جمعیت در قاره اروپا در مقایسه با آسیا و آفریقا در قرن نوزدهم علت اصلی افزایش نسبت درصد جمعیت در اروپا و کاهش نسبت درصد جمعیت در آفریقا و آسیا در سال ۱۹۰۰ در مقایسه با سال ۱۶۵۰ بوده است. از طرفی باید به این نکته نیز توجه داشت که اوج مهاجرت به قاره آمریکا توسط اروپائیان در قرن نوزدهم بخصوص نیمه دوم آن قرن بوده است که دامنه آن به اوایل قرن حاضر نیز کشیده می‌شود. لذا علت اصلی افزایش چشمگیر نسبت درصد جمعیت در قاره آمریکا در سال ۱۹۰۰ در مقایسه

بین ۱۶۵۰ تا ۱۹۰۰ در مقایسه با ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ مشاهده می‌گردد.

بررسی تغییرات در توزیع نسبی جمعیت قاره‌ها از ۱۶۵۰ - ۱۹۰۰

در فاصله سالهای ۱۶۵۰ تا ۱۹۰۰ نسبت درصد جمعیت قاره‌های آفریقا و آسیا و در واقع سهم جمعیت آنها از کل جمعیت دنیا به میزان قابل توجهی کاهش یافته و در عوض نسبت درصد جمعیت در قاره اروپا و آمریکا (بخصوص آمریکای شمالی) افزایش یافته است. علت این امر مختصراً این است که از اواخر قرن هیجدهم میلادی و پس از انقلاب صنعتی عمدتاً به سبب کاهش تدریجی و مستمر سطح مرگ و میر، در میزان رشد

با سال ۱۶۵۰ را می‌بایست عامل مهاجرت دانست. گویانکه در این فاصله عامل مهاجرت هم سبب افزایش سهم آمریکای شمالی و هم آمریکای لاتین از جمعیت دنیا شده است ولی تاثیر در مورد آمریکای شمالی بارزتر بوده است به طوری که نسبت درصد جمعیت این ناحیه از ۲/۰ درصد در سال ۱۶۵۰ به ۹/۴ درصد در سال ۱۹۰۰ افزایش می‌یابد<sup>۱</sup>. در واقع اگر مهاجرت‌های گسترده قرن نوزدهم از اروپا به آمریکا صورت نمی‌گرفت نسبت درصد جمعیت اروپا در سال ۱۹۰۰ به مراتب از رقم ۴/۲۵ درصد نیز بیشتر می‌شد و لذا می‌توان گفت فشار رشد سریع جمعیت در اروپا در قرن نوزدهم تا حدی از طریق مهاجرت به قاره جدید کاسته گردیده است.

این نکته را باید متذکر شد که از اواسط قرن هیجدهم مهاجرت‌هایی از آفریقا به آمریکا که تا حدود یک قرن به صورت زشت خرید و فروش برده بوده نیز صورت گرفته است و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن حاضر موجی از مهاجرت از آسیا (عمدتاً چین و ژاپن) به قاره جدید شکل گرفته است. این مهاجرت‌ها نیز تا حدی در تقلیل نسبت درصد جمعیت آسیا و آفریقا در سال ۱۹۰۰ سهم داشته‌اند. ولی مجدداً تاکید می‌گردد که علت اصلی کم شدن نسبت درصد جمعیت این دو قاره همان اختلاف

سطح در میزان رشد جمعیت در قرن نوزدهم در مقایسه با اروپا بوده است.

بررسی تغییرات در توزیع نسبی جمعیت قاره‌ها از ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷

در فاصله ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ نسبت درصد جمعیت در قاره آفریقا و نیز آمریکای لاتین (آمریکای مرکزی و جنوبی) به طور چشمگیری افزایش می‌یابد و در عوض در این دوره نسبت درصد جمعیت در قاره اروپا (و در واقع سهم این قاره از جمعیت دنیا) به طور فاحشی تنزل می‌یابد (از ۴/۲۵ درصد در ۱۹۰۰ به ۵/۱۵ درصد در ۱۹۸۷). در این فاصله نسبت درصد جمعیت در آمریکای شمالی مختصری افزایش یافته و در قاره آسیا (که به هر حال همواره پرجمعیت‌ترین قاره بوده و بیش از نیمی از جمعیت دنیا را دربرداشته) و اقیانوسیه (که تاکنون همواره سهم ناچیزی از جمعیت دنیا در آن ساکن بوده‌اند) نسبت درصد جمعیت تغییر بارزی نکرده است.

در بررسی علت تغییرات سهم جمعیت قاره‌ها در اینجا هم می‌بایست تاکید را بر روی اختلاف سطح در میزان رشد جمعیت گذارد. بدین معنی که در قرن حاضر

۱ - در سال ۱۶۵۰ رقم جمعیت برای کل قاره آمریکا ۱۱ میلیون نفر برآورد گردیده است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که جمعیت بومیان آمریکا چگونه در این محاسبه دخالت داده شده‌اند و آیا این رقم کمتر از رقم واقعی جمعیت نمی‌باشد؟ در توجیه این رقم باید به دو نکته توجه داشت یکی آنکه پس از ورود مهاجرین در واقع مهاجمین اروپایی به قاره جدید به تدریج اختلالات اساسی در شئون مختلف زندگی بومیان این سرزمین بوجود می‌آید که نهایتاً منجر به قلع و قمع و اضمحلال جمعیت بومی می‌گردد. جان‌دوران تلفات بومیان در اثر اختلالات

بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از ورود اروپائیان که اوج آن در نیمه اول قرن هفدهم میلادی بوده است را دهها میلیون نفر برآورد کرده است. بنابراین حجم جمعیت بومی آمریکا تا ۱۶۵۰ به رقم ناچیزی رسیده بوده است. نکته دیگر آنکه در قرون اولیه کشف قاره آمریکا به سبب مخاطره آمیز بودن طی اقیانوس اطلس و نبودن انگیزه‌های قوی برای مهاجرت، حجم و میزان مهاجرت نسبتاً اندک بوده است. بعد از انقلاب صنعتی و در قرن نوزدهم بخصوص نیمه دوم آن است که امواج عظیمی از مهاجرت به قاره جدید صورت می‌گیرد.

و در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ و به خصوص در چند دهه اخیر میزان رشد جمعیت در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا بسیار سریع و در قاره اروپا و آمریکای شمالی بسیار کند بوده است. در حالی که به دنبال یک دوره از رشد سریع جمعیت در اروپا از اواخر قرن نوزدهم سطح زاد و ولد رو به تنزل رفته و نهایتاً در حدود ۱۹۳۰ باروری و نتیجتاً میزان رشد جمعیت به سطح بسیار نازلی می‌رسد از اوایل قرن حاضر بخصوص بعد از جنگ دوم جهانی در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا سطح مرگ و میر به طور اساسی و مستمر رو به کاهش گذارده و با توجه به بالا بودن سطح زاد و ولد میزان رشد جمعیت به ارقام بالا و بی‌سابقه‌ای جهش می‌یابد. نکته دیگری که در اینجا می‌بایست متذکر گردید تاثیر تلفات سنگین دو جنگ جهانی اولی و دوم بر حجم جمعیت قاره اروپاست که تلفات دو جنگ را رقمی بیش از ۵۰ میلیون نفر برآورد کرده‌اند<sup>۲</sup>. گویانکه در کم شدن اهمیت نسبی جمعیت اروپا باید سهمی برای این عامل نیز قایل شد ولی به هر حال عامل اصلی، کاهش نسبت درصد جمعیت این قاره در قرن حاضر همان کاهش سطح زاد و ولد و نتیجتاً ناچیز بودن میزان رشد جمعیت بوده است.

در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ قاره آمریکا همچنان (و البته نه با شدت قرن نوزدهم) مهاجرپذیر بوده و مهاجرت در افزایش نسبت درصد جمعیت این قاره سهم قابل توجهی داشته است. کما اینکه در آمریکای شمالی علیرغم کاهش سطح زاد و ولد نسبت درصد جمعیت از ۴/۹ در ۱۹۰۰ به ۵/۴ در ۱۹۸۷ افزایش می‌یابد و این افزایش صرفاً به سبب مهاجرپذیری این منطقه بوده است.

قبلاً عنوان گردید که رشد جمعیت در قاره آسیا در این قرن به خصوص در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی شتاب می‌گیرد. با این حال در فاصله ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ بر سهم جمعیت این قاره افزوده نشده است. علت این امر آن است که اولاً پرجمعیت‌ترین کشور آسیا و دنیا یعنی کشور چین از ۱۹۶۰ به بعد و بخصوص در دو دهه اخیر سیاستهای شدیدی در ارتباط با کاهش سطح زاد و ولد و رشد جمعیت داشته و در حال حاضر رشد جمعیت در این کشور به رقم نازلی رسیده است و اگر چنین نبود سهم آسیا از جمعیت دنیا در سال ۱۹۸۷ به مراتب از رقم ۵۸/۱ درصد بیشتر می‌بود. ثانیاً حجم مهاجرت‌هایی که در این قرن از آسیا به کشورهای صنعتی به خصوص آمریکا صورت گرفته است نیز در حد نسبتاً چشمگیری بوده است.

در بررسی که از تغییرات توزیع نسبی جمعیت به عمل آمد مشخص گردید برعکس روند رایج در قرن نوزدهم میلادی، در قرن حاضر روند تغییرات جمعیتی به نحوی بوده که سهم کشورهای در حال توسعه (آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین) از کل جمعیت دنیا رو به افزایش و سهم کشورهای صنعتی رو به کاهش بوده است. در حال حاضر بیش از سه چهارم از جمعیت دنیا در کشورهای در حال توسعه و کمتر از یک چهارم جمعیت دنیا در کشورهای صنعتی ساکن هستند. این روند هم‌چنان ادامه دارد و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۰۰ حدود ۸۵ درصد از جمعیت دنیا در کشورهای در حال توسعه و فقط ۱۵ درصد در کشورهای صنعتی ساکن باشند.

## تغییرات بنیادی در مرگ و میر و زاد و ولد در قرن اخیر

علت اصلی شتاب رشد جمعیت کاهش اساسی و مستمر مرگ و میر در مرحله بعد از انقلاب صنعتی بوده است. در واقع عامل اصلی در پائین بودن میزان رشد جمعیت در ادوار گذشته و مشخصاً تا دو قرن پیش بالا بودن سطح مرگ و میر بود. یکی از نتایج مهم کاهش مرگ و میر از نقطه نظر اجتماعی و اقتصادی شتاب روزافزون میزان رشد جمعیت بوده است. کاهش اساسی و مستمر مرگ و میر از اواخر قرن هیجدهم در معدودی از کشورها شروع و در طول قرن نوزدهم تمامی کشورهای که امروز کشورهای صنعتی عنوان می‌شوند وارد مرحله کاهش اساسی و مستمر مرگ و میر گردیدند. کاهش تدریجی مرگ و میر، دوره‌ای از رشد نسبتاً سریع جمعیت را در این کشورها بوجود می‌آورد که تا اواخر قرن نوزدهم استمرار یافته و از آن زمان به بعد با شروع اعمال محدودیت بر سطح زاد و ولد به تدریج این دسته از کشورها به سطح نازلی از زاد و ولد و نتیجتاً میزان پائین و متعادلی از رشد جمعیت می‌رسند. تدریجی بودن کاهش مرگ و میر و همراه شدن آن با کاهش زاد و ولد شرایطی را در کشورهای صنعتی فراهم آورد که هیچگاه با بحران رشد سریع جمعیت مواجه نگردیدند. مضافاً آنکه در قرن نوزدهم و دوره رشد سریع جمعیت در اروپا حجم قابل توجهی از جمعیت این قاره به قاره جدید یعنی آمریکا مهاجرت نمودند و مسلماً این مهاجرت‌ها تا حدودی در پیشگیری از مشکلات اجتماعی ناشی از رشد سریع

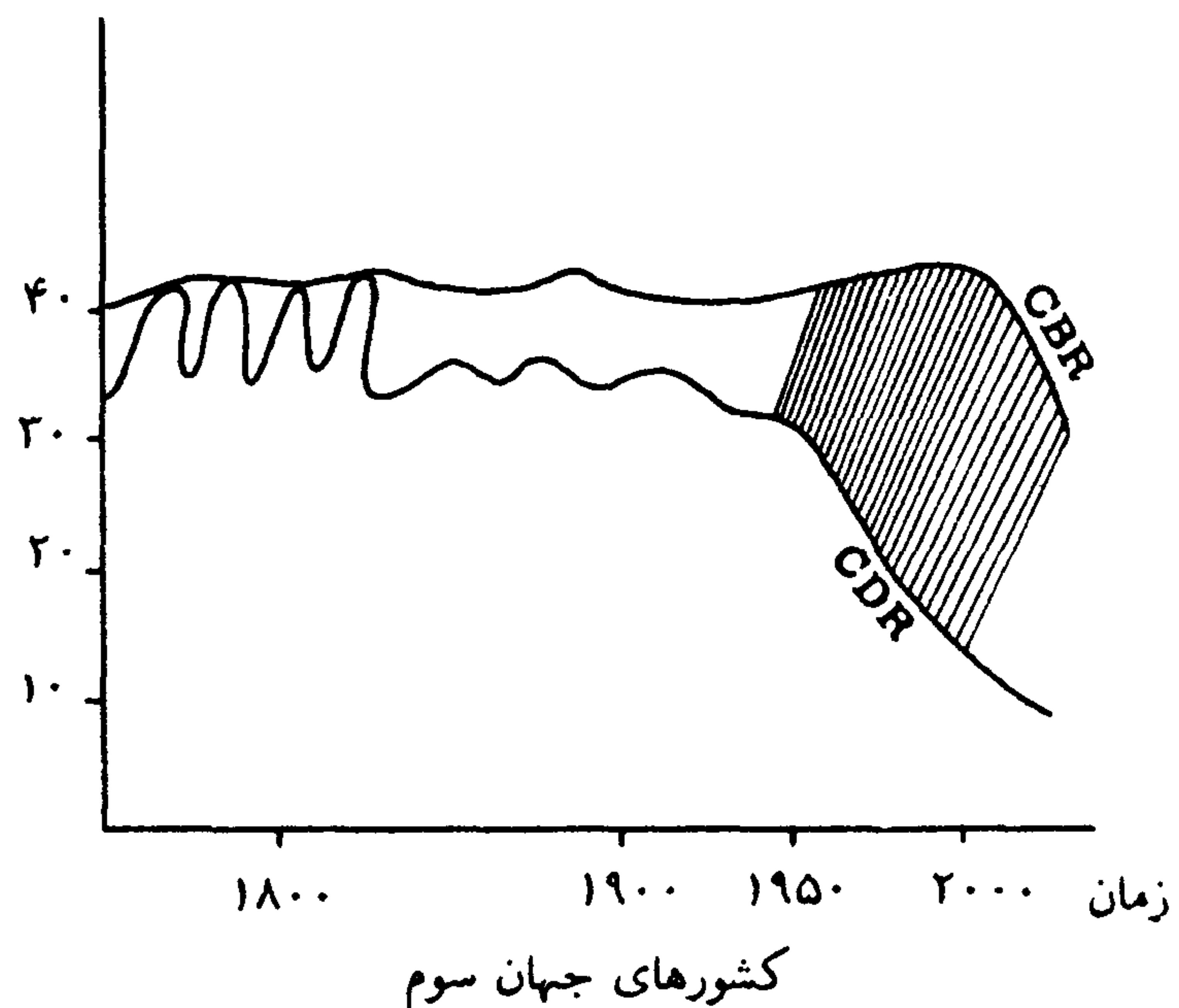
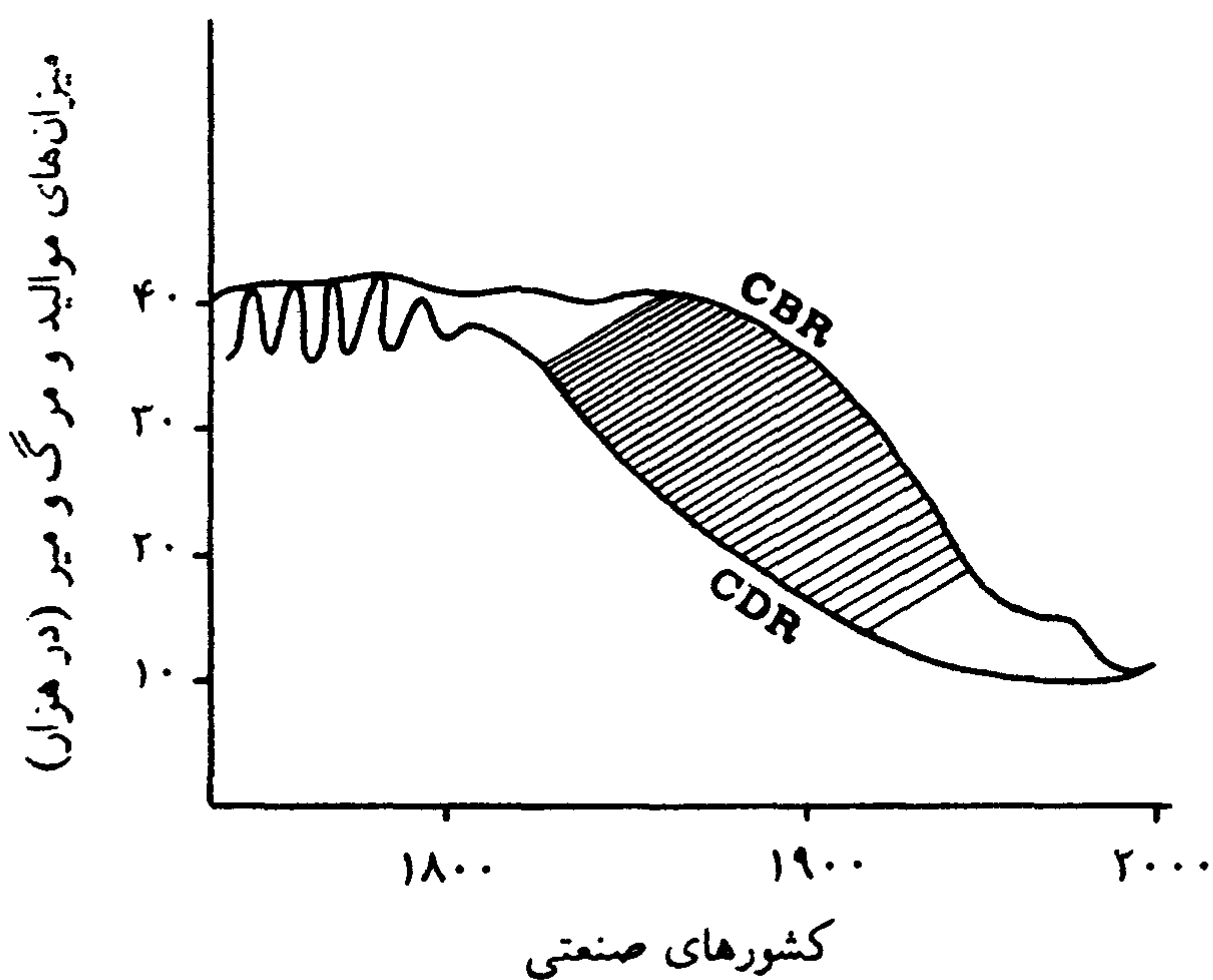
جمعیت در اروپا موثر بوده است. در کشورهای جهان سوم عموماً دوره رشد سریع جمعیت به طور دفعی و ناگهانی شروع شده و جنبه تدریجی متداول در کشورهای صنعتی را نداشته است. به دنبال نوآوری‌ها و انقلاب‌های اساسی در تکنولوژی بهداشت، پیشگیری و درمان در دهه ۱۹۴۰ و نیز با بهبود و تحولات اساسی در امر حمل و نقل به یکباره قسمت عمده‌ای از این تکنولوژی به اقصی نقاط جهان گسیل داده شده و وارد کشورهای جهان سوم می‌گردد. ورود ناگهانی ابزارها و وسائل جدید و به کارگیری آن توسط دولت‌ها و بخش خصوصی سبب کاهش عمومی مرگ و میر بخصوص در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ میلادی و نتیجتاً رشد سریع جمعیت در کشورهای جهان سوم می‌گردد. منحنی‌های زیر روند تحولات سطح مرگ و میر و زاد و ولد را در قالب شاخص میزان عمومی موالید و میزان عمومی مرگ و میر<sup>۳</sup> به تفکیک کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد. قسمت هاشور خورده در منحنی‌ها مواردی است که میزان عمومی موالید به طور اساسی و قابل توجهی در سطحی بالاتر از میزان عمومی مرگ و میر قرار گرفته و نتیجتاً رشد طبیعی جمعیت شتاب می‌گیرد. همانطوری که قبلاً گفته شد و از منحنی‌های فوق نیز استنباط می‌گردد کشورهای صنعتی مراحل رشد شتابان جمعیت را در قرن نوزدهم پشت سر گذاشته و در حال حاضر به میزان متعادلی از رشد جمعیت رسیده‌اند در حالیکه کشورهای جهان سوم در چند دهه اخیر عموماً با رشد بسیار شتابان و بی‌سابقه جمعیت مواجه بوده‌اند. به همین سبب است که سهم آنان از جمعیت دنیا روندی رو

می‌آیند. میزان رشد طبیعی جمعیت (r) از تفاضل این دو حاصل می‌گردد:

$$r = CBR - CDR$$

۳ - میزان عمومی موالید از تقسیم تعداد موالید بر جمعیت میانه (  $CBR = \frac{B}{P}$  ) و میزان عمومی مرگ و میر از تقسیم تعداد متوفیات بر جمعیت میانه (  $CDR = \frac{D}{P}$  ) در سال معین بدست

## منحنی میزان موالیید و مرگ و میر در کشورهای جهان سوم و صنعتی



به تزايد داشته است.

کشورهای در حال توسعه بیش از سه چهارم جمعیت دنیا را در خود جای داده‌اند، سهم آنان در تولید و استفاده از منابع طبیعی و امکانات کمتر از یک چهارم است و این بدان معنی است که کشورهای صنعتی با کمتر از یک چهارم کل جمعیت دنیا بیش از سه چهارم از منابع را بخود اختصاص داده‌اند.

در کشورهای صنعتی، درآمد سرانه بیش از ۱۰ برابر، میزان سواد دو برابر، هزینه سرانه آموزش عمومی بیش از ۱۵ برابر، هزینه سرانه نظامی بیش از ۱۰ برابر کشورهای جهان سوم است. در حالیکه حجم و اندازه جمعیت شاغل در کشاورزی در کشورهای جهان سوم بیش از ۱۵ برابر کشورهای صنعتی است کل درآمد ناشی از تولیدات کشاورزی در کشورهای صنعتی نزدیک به دو برابر کشورهای جهان سوم می‌باشد. اگر به جای کل درآمد ناشی از تولیدات کشاورزی درآمد سرانه ناشی از تولیدات کشاورزی را در نظر بگیریم رقم مربوط به کشورهای صنعتی بیش از ۲۵ برابر کشورهای جهان سوم خواهد شد. هشدار دهنده‌تر آنکه پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۰۰ شاخص درآمد سرانه ناشی از تولیدات کشاورزی

### جمعیت در ارتباط با استفاده از منابع

در مباحثی که تا کنون داشتیم توجه ما معطوف به توزیع جمعیت و سهم جمعیت قاره‌ها و نحوه شکل‌گیری تغییرات آنها بر اثر روندهای متفاوت مرگ و میر و زاد و ولد بوده است. در این قسمت کوشش خواهد شد تا رابطه جمعیت و منابع و استفاده از امکانات و افتراقی که از این نقطه نظر میان دو قطب کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم وجود دارد به اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

اگر انطباق و تعادلی منطقی میان سهم جمعیت از یک طرف و میزان تولید و استفاده از امکانات از طرف دیگر میان کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم وجود می‌داشت شاید مسئله و معضلی به نام انفجار جمعیت تا این حد در کشورهای جهان سوم نمود پیدا نمی‌کرد مسئله از آنجا ناشی می‌شود که رابطه میان سهم جمعیت و استفاده از منابع میان کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم کاملاً معکوس است. در حالیکه

در کشورهای صنعتی به رقمی بیش از ۴۰ برابر کشورهای جهان سوم بالغ خواهد شد<sup>۴</sup>.

مسئله انرژی و بالا بودن میزان مواد سوختی که برای به کار انداختن اقتصادهای پیشرفته صنعتی مصرف می‌شود از جنبه‌هایی است که در عصر ما جایگاه خاصی در ارتباط با نگرانی‌های مرتبط با منابع پیدا کرده است. استفاده از انرژی برق حال و هوایی کاملاً استثنایی به این قرن بخشید. در حال حاضر مسئله تامین انرژی برق در کشورهای جهان سوم از مسایل جدی و اساسی است که رشد سریع جمعیت در این کشورها به آن دامن زده است. ارقام جدول شماره ۲ به وضوح تفاوت‌های موجود در

تولید و مصرف انرژی میان کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی را نشان می‌دهد.

اروپا و آمریکای شمالی در حالیکه جمعاً یک پنجم جمعیت دنیا را در خود ساکن دارند سه چهارم از تولید انرژی برق را به خود اختصاص داده‌اند. تولید سرانه برق در آمریکای شمالی، اروپا و استرالیا به ترتیب ۱۱۱۰۰، ۸۱۸۷ و ۶۰۲۰ کیلووات ساعت و به مراتب بیشتر از آفریقا آسیا و آمریکای لاتین است. تولید سرانه برق در آمریکای شمالی ۱۳ برابر آمریکای جنوبی ۱۸ برابر آسیا و ۲۸ برابر قاره آفریقا می‌باشد. جدول شماره ۳ تعدادی از شاخصهای اقتصادی و

جدول شماره ۲- توزیع درصد جمعیت و تولید انرژی برق و میزان تولید سرانه برق (کیلووات ساعت) در قاره‌های مختلف، ۱۹۸۵

قاره	نسبت درصد جمعیت	نسبت درصد تولید انرژی	تولید سرانه برق (KWH)
اروپا	۱۵/۵	۴۲/۱	۸۱۸۷
آمریکای شمالی	۵/۴	۳۰/۴	۱۱۱۰۰
آمریکای لاتین	۸/۴	۵/۱	۸۴۲
آسیا	۵۸/۲	۱۸/۵	۶۲۰
آفریقا	۱۲/۰	۲/۳	۳۹۱
اقیانوسیه	۰/۵	۱/۶	۶۰۲۰
کل جهان	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۹۵۳

\* منبع جدول: منوچهر حبیبی، صنعت برق در جهان، برق، شماره ۲، ۱۳۶۷، وزارت نیرو، صفحه ۱۰ تا ۲۱.

۴ - ارقام این پاراگراف براساس آمارهای مندرج در جدول ضمیمه ۲-۲ (صفحه ۱۱۴) و جدول ۱۰-۳ (صفحه ۴۲۲) از کتاب توسعه اقتصادی جهان سوم (جلد اول) تالیف مایکل تودارو (ترجمه دکتر فرجادی) از انتشارات سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۴) استنباط شده است.

کشورهای کمتر توسعه یافته	کشورهای در حال توسعه	کشورهای توسعه یافته		مکان درآمد و شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی
		اقتصاد متمرکز	اقتصاد بازار	
۵۸۰	۸۴۹		۹۶۵۹	درآمد سرانه (دلار)
۰/۱۵	۰/۳۸	۱/۴۹	۱/۴۳	نسبت افزایش واحد مسکونی ساخته شده به افزایش خانوار
				هزینه سرانه برای هر دانش آموز (دلار)
۳۰	۹۲	۷۶۸	۱۴۶۹	ابتدائی
۸۹	۱۵۴	۶۱۷	۲۴۸۰	راهنمایی
۳۴۳	۶۴۱	۳۵۴۶	۴۷۱۰	دبیرستان

United Nations, World Population Monitoring 1989, New York, 1990, pp.241-260.

منبع ارقام جدول:

اجتماعی کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمتر توسعه یافته<sup>۵</sup> در ارتباط با درآمد سرانه، مسکن و آموزش را در سال ۱۹۸۵ مشخص می‌دارد: براساس ارقام فوق درآمد سرانه در کشورهای توسعه یافته بیش از ۱۰ برابر کشورهای در حال توسعه و بیش از ۱۵ برابر کشورهای کمتر توسعه یافته است. در حالیکه در کشورهای توسعه یافته برای هر خانوار افزوده شده در سال ۱۹۸۵ حدود یک و نیم واحد مسکونی جدید ساخته شده در کشورهای در حال توسعه برای هر سه خانوار افزوده شده یک واحد مسکونی جدید و در کشورهای کمتر توسعه یافته

توسعه یافته فقط برای هفت خانوار افزوده شده یک واحد مسکونی جدید ساخته شده است. چنین روندی بحران مسکن در کشورهای جهان سوم را کاملاً مشخص می‌دارد. تفاوت‌های موجود در هزینه سرانه برای هر دانش آموز در سطوح ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان نیز بخوبی از خلال ارقام جدول مشخص و قابل استنباط است و گاه در کشورهای توسعه یافته به چند ده برابر کشورهای کمتر توسعه یافته بالغ می‌گردد.

ارقام ارائه شده در جداول این قسمت بیانگر جنبه‌هایی اساسی از شکاف و عدم تعادل در استفاده از

۵ - در طبقه‌بندی انجام شده توسط سازمان ملل متحد کشورهای کمتر توسعه یافته (Least Developed Countries) به کشورهای اطلاق می‌گردد که از نقطه نظر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی حتی در سطحی پایین‌تر از کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرند. تعداد این کشورها براساس طبقه‌بندی سال ۱۹۸۸ به ۴۱ کشور بالغ گردیده و شامل اکثر کشورهای آفریقای غربی، آفریقای مرکزی و آفریقای شرقی، ۷ کشور آسیائی (بوتان، لائوس، برمه، نپال، بنگلادش، افغانستان و یمن)، هائیتی و ساموآ می‌گردد.



منابع تولید و مصرف میان کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم است. شکافی که در چند دهه اخیر بطور فزاینده‌ای رو به تعمیق بوده است. این ارقام مشخص می‌دارند که کشورهای جهان سوم در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی و ارتقاء معیارهای زیستی با مشکلاتی اساسی مواجه هستند. در حالی که سهم کشورهای جهان سوم از جمعیت دنیا رو به افزایش بوده سهم آنان و بخصوص سهم سرانه آنان از منابع، تولید و مصرف در مقایسه با کشورهای صنعتی بطور فزاینده‌ای رو به کاهش بوده است.

مهمترین عامل از میان عوامل موثر بر چنین روند، رشد سریع جمعیت در کشورهای جهان سوم در چهار دهه گذشته بوده است و تردیدی نیست که تعدیل رشد جمعیت در این کشورها در تخفیف چنین عدم تعادل‌هایی می‌تواند موثر واقع شود.

## نتیجه‌گیری

در مرحله بعد از انقلاب صنعتی و بخصوص در قرن حاضر در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی، سطح زندگی و معیارهای زیستی ارتقاء پیدا کرده و نتیجتاً نیازهای جدیدی در زندگی بشر مطرح و به طور فزاینده‌ای تشدید شده است. چنین نیازهایی شامل جنبه‌هایی چون آموزش بهداشت و تغذیه، مسکن، خدمات و رفاه اجتماعی، کسب مهارت و اشتغال مولد، مصرف فزاینده انرژی و... می‌گردد. در مسیر تامین چنین نیازهایی منابع طبیعی و مواد خام نیز بطور فزاینده استخراج و به کار گرفته شده و پیشرفت‌های تکنولوژیک نیز به این امر سرعت بیشتر بخشیده است. در چند دهه گذشته از طرف متفکرین اجتماعی و اقتصادی و صاحب‌نظران آینده‌نگر دو نوع نگرانی در ارتباط با استفاده از منابع طبیعی و مواد خام

وجود داشته است. یکی روند سریع استفاده از مواد خام و منابع طبیعی است که در مواردی جنبه تخریبی پیدا کرده و حتی زمینه‌های عدم تعادل اکولوژیک و مختل شدن محیط زیست را فراهم کرده است. نگرانی دیگر در ارتباط با ناهماهنگی و عدم تعادل در استفاده از منابع و میزان تولید در کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی است که جنبه‌هایی از آن در خلال ارقام فوق‌الذکر منعکس گردید. چنین ناهماهنگی و عدم تعادلی از نظر تاریخی بی‌سابقه بوده و زاینده تحولات تکنولوژیک دو قرن اخیر است. روند فعلی استفاده از منابع، ارتقاء شاخص‌های

اقتصادی و اجتماعی و نیل به توسعه در کشورهای جهان سوم را به طور جدی زیر سؤال برده است، یکی از جنبه‌هایی که در چند دهه اخیر به تقلیل سهم سرانه منابع در کشورهای جهان سوم دامن زده، رشد سریع و فزاینده جمعیت در این کشورها بوده است. همانطوری که در قسمت اول این مقاله عنوان گردید در قرن حاضر رشد شتابان جمعیت در کشورهای جهان سوم سهم این کشورها از کل جمعیت دنیا را فزونی بخشیده است و این در حالی است که سهم آنان در استفاده از منابع و تولید روندی معکوس و نزولی داشته است. در چنین شرایطی رشد سریع جمعیت نمی‌تواند مطلوب و موافق تعالی جامعه تلقی گردد و موانع اساسی در مسیر تامین نیازها و ارتقاء شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ایجاد خواهد نمود. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که به منظور تحقق هماهنگی و تعادل در رابطه جمعیت و منابع و تولید و ایجاد افقی روشن‌تر در این زمینه می‌بایست:

۱ - میزان رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم

تقلیل یافته و به ارقامی متعادل نیل یابد.

۲ - بهره‌گیری بدون قید و شرط کشورهای صنعتی از

مواد خام و منابع طبیعی که نتیجه سیاست‌های جاه‌طلبانه و عموماً سلطه‌جویانه این کشورها است توقف یابد.

## ABSTRACT

The distribution of world population in continents in three periods (1650, 1900, 1987) and changes in the relative size of population of each continents between 1650 - 1900 and between 1900 - 1978 are elaborated in the first section of this article. Also an attempt is made to discuss the reasons for the changes in the relative size of population of continents in this section.

The trends of mortality and fertility in developed and developing countries in the post-industrial revolution era are illustrated in the next section. The differentials in mortality and fertility trends between developed and developing countries should be considered the main demographic factors for the changes in the relative size of population of the two regions.

Population in relation to resources is the main concern of the last section of this article. This relation is discussed by using several social and economic indicators.

Whereas the share and the relative size of population of developing countries (Compared with developed countries) have been increasing rapidly during the last decades their share in the utilization of resources have been reducing drastically. This unbalanced relation has deepened the gap in the standard of living between developed and developing countries. The article comes to a conclusion that in order to attain a more balanced

relationship between the distribution of population and distribution of resources; (1) the rate of the population growth should reduce rapidly in the developing countries and (2) the developed countries should stop the overuse of natural resources and raw materials which is the results of their ambitions and expansionist policies.

## منابع

- 1- Carr-Sanders, A.M., World Population: Past Growth and Present Trend, 1936.
- 2- Coal, A.J., "The History of Human Population", Scientific American, 1974.
- 3- Hollingsworth, T.H., Historical Demography, London, 1969.
- 4- Keyfitz, N., "Population Theory", Readings in Population, 1972.
- 5- Urlains, B., Wars and Population, Moscow, 1971.
- 6- United Nations, Determinants and Consequences of Population Trends, New York, 1973.
- 7- World Population Monitoring 1989, New York, 1990.
- 8- Population and Human Rights, New York, 1990.
- 9- Willcox, W.F., "Increase in the Population of the Earth and of the Continents", International Migration, volume, II, New York.
- 10- Wrigley, E.A., Population and History, New York, 1960